

ادامه از صفحه ۳

اصولگرایان به‌سوی دیروز

قالبیاف هم احتمالا روی خط اقتصادی و کارآمدی حرکت خواهد کرد و دولت فعلی را با وجود تلاش برای فرارفتن از تراز منفی رشد اقتصادی – که میراث دولت قبل بود- به تراز مثبت، به علت ملموس‌نبودن آن در زندگی مردم، هدف قرار خواهد داد. این شاید بهترین و مطلوب‌ترین تصویر از اصولگرایان باشد؛ اما کار آنها از یک سو بسیار سخت‌تر از سال ۹۲ است. خبرهای موثق و نقل‌قول‌ها حاکی از این است که قالبیاف اعلام کرده تنها در صورتی وارد کارزار انتخابات خواهد شد که جمع اصولگرایان روی او به اجماع برسند. این یعنی حذف رقیب جدی او، سعید جلیلی، اگرچهره‌ها و جریان‌های موجه اصولگرا به این باور برسند که قالبیاف امکان بردن در انتخابات را دارد، باید همه توان خود را جمع کنند تا دیگران را از آمدن منصرف کنند؛ اما آنها چطور خواهند توانست؟ وقتی که سعید جلیلی نامزد اصلح جبهه پایداری را منصرف کنند! اصولگرایان البته پیش از منصرف‌کردن سعید جلیلی باید آیت‌الله مصباح‌زدی را با خود همراه کنند که آن هم با توجه به سابقه اش، بسیار سخت و غیرمحتمل به نظر می‌رسد؛ تا جایی که تا این لحظه هم هنوز هیچ خبری از برگزاری نشست یا ملاقاتی بین بزرگان اصولگرا مانند آیت‌الله موحدی‌کرمانی، رئیس جامعه روحانیت مبارز یا آیت‌الله زیدی، رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، با آیت‌الله مصباح‌زیدی منتشر نشده است. حامیان قالبیاف بعد از انتخابات ۹۲ به‌شدت به حامیان مصباح می‌تاختند که اصرار آنها بر گزینه اصلح بود که به تعدد گزینه‌های اصولگرایان و در نهایت شکست آنها منجر شد. همان روزهای بعد از انتخابات، یکی از رای‌دهندگان به «جلیلی» ذیل پست وبلاگی «حسین قدیانی»، روزنامه‌نگار حامی «قالییاف»، نوشته بود: «من به دکتر جلیلی رای دادم، به هر دلیلی که فردایی قیامت باید برای آن جواب بدهم. هیچ کاندیدایی اصلاح‌طلبی را هم تخریب نکردم؛ چه برسد به حاج باقر عزیز...» یا یکی از حامیان قالبیاف نوشته بود: «جالب است که یک‌سری از اصولگرایان نزدیک به گروه پایداری نمی‌خواهند شکست را بپذیرند و پروژه کی بود کی بود من نبودم را انداختند!». یکی دیگر کامنت می‌گذاشت که «جبهه پایداری مانند شما اعتقاد ندارند، باید به هر قیمتی انتخابات را برد. نگاه شما همواره نگاه نتیجه‌گرایی و برد و باختی است و نگاه آنها نگاه تکلیف‌محور که برد و باخت در آن معنی ندارد» و دیگری پاسخ می‌داد که «به عقیده من پایگاه رای گروه پایداری به‌هیچ‌وجه چهار میلیون رای نیست و بیشتر این‌رای‌ها به خاطر شخص‌دکتر جلیلی است. قیلا هم فقیهه‌

بودیم که اغلب پایداری‌چی‌ها درک درستی از مسائل ندارند....» حالا اگر اصولگرایان بخواهند به

گزینه قالبیاف برسند، باید پیش و بیش از همه، این

شکاف‌ها را پر کنند. از آن مهم‌تر باید فکری به حال

«گزینه اصلح» پایداری‌ها بکنند. «غلامعلی حداد» یکی از سه عضو ائتلاف اصولگرایان در انتخابات

ریاست‌جمهوری گذشته، نیمه‌های سال ۹۱ گفته بود: «آقایان ولایتی و قالبیاف و من با هم رقابت

نخواهیم کرد و هر سه وارد عرصه نخواهیم شد؛ بلکه سازوکاری را طراحی می‌کنیم که براساس

مشروعیت و مقبولیت و کارآمدی، هرکس مناسب است، بنیاد و تعدد کاندیداها اتفاق نیفتد. قرار است

با جبهه پایداری هم صحبت کنیم و با توجه به

اینکه این روند به سود انقلاب است، تلاش کنیم این

اتفاق بیفتد؛ چراکه جبهه پایداری واقعیتی است که

نمی‌توان آن را انکار کرد؛ بنابراین باید تلاش کنیم

حداکثر وحدت حاصل شود». سازوکاری که مطلوب

حدادعادل بود؛ در اصلا طراحی نشد یا اگر شد، دچار

ناکارآمدی و ناکارایی بود. بسیار محتمل است که

آنها سال ۹۶ هم دچار همان ناکارآمدی شوند.

انتقاد از لغوبرنامه‌های انجمن اسلامی ترقی‌خواه‌پلی تکنیک

..... و برنامه با کیفیت بالایی و بدون هیچ حاشیه

و مشکلی برگزار شد؛ اما اسال برگزاری این برنامه

مذهبی با اعمال سلیقه‌های عجیب و غریب و غیرقانونی لغو شد. این فضا نشان‌دهنده سیر نزولی

و فقهرایی مدیریت دانشگاه در راستای بسته‌شدن

بیش از پیش فضای فعالیت دانشجویی است.

این فعال دانشجویی همچنین گفت: در دانشگاه

صنعتی امیرکبیر بنا به همین قسم اعمال نظرات

شخصی و سلیقه‌ای، آقایان دکتر شکوری‌راد، دکتر

جلایی‌پور، مهندس صفایی‌فراهانی، دکتر محمدرضا

خاتمی (وابوداد اینکه قبلا در دانشگاه سخنرانی

کرده بودند)، مهندس بهزاد نبوی، دکتر محسن

میردعادی، عمادالدین باقی، دکتر باوند و خانم

آذر منصوری حق سخنرانی در دانشگاه را ندارند؛

درصورتی‌که بعضی از این عزیزان در دانشگاه‌های

مختلف سخنرانی داشته‌اند و هیچ‌گونه حکم

قضائی مبنی بر محرومیت از حقوق اجتماعی یا

مسندت قانونی برای نقض حق سخنرانی ایشان (که

از زمره حقوق همه شهروندان است) وجود ندارد و

بدون اعلام کتبی به انجمن با ذکر دلایل و مستندات

قانونی بوده است که این خود مصداق بارز تخلف

هیأت نظارت و نقض مکرر این‌نامه تشکل‌های

اسلامی دانشگاهیان مصوب شورای‌عالی انقلاب

فرهنگی و دستورالعمل اجرائی آن است.

سیاست

مرضیه دباغ از تولد تا درگذشت

زندگی چریکی یک زن

مرجان توحیدی



عکس:حسین زهره‌نوش،تسنیم

تسلیت مقام معظم رهبری

مرحومه، از درگاه خداوند سبحان برای وی رحمت و رضوان و برای عموم بازماندگان صبر و اجر مسلت دارم.

همچنین آیت الله صادق آملی لاریجانی رئیس قوه قضائیه، آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهوری، مسعود پزشکیان، نایب‌رئیس مجلس شورای اسلامی، محمد شریعتمداری، معاون اجرایی رئیس‌جمهوری، سیدحسن خمینی، خانم زهرا مصطفوی، دختر امام خمینی (ره)، غلامعلی حدادعادل، محمدرضاعارف، رئیس فراکسیون امید مجلس، محسن رضایی، دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام، علی‌اکبر ولایتی، رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، سلطانی‌فر، وزیر ورزش و جوانان، هاشمی، وزیر بهداشت، صالحی‌امیری، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، سردار دهقان، وزیر دفاع و مجید انصاری، معاون حقوقی رئیس‌جمهور، در پیام‌های جداگانه‌ای درگذشت ایشان را تسلیت گفتند.
سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نیروی انتظامی، معاون امور مجلس رئیس‌جمهوری، رئیس سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، رئیس شورای سیاست‌گذاری انثم جمعه، دبستار رئیس‌جمهوری در امور حقوق شهروندی، معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده، جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران، رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران، رئیس جمعیت هلال‌احمر، رئیس خانه احزاب ایران و فراکسیون زنان مجلس دهم نیز در پیام‌هایی درگذشت خانم دباغ را تسلیت گفتند.

در کتاب خاطراتش که در خبرگزاری ایسنا بازنشر داده شده، در این دیدار، امام مشکلاتش (دباغ) را جویا شد و وقتی از نگرانی‌ها برای هشت فرزندش گفته بود، پاسخ شنیده بود که می‌باشد، آن‌شاءالله اوضاع تغییر می‌دهد و همه با هم می‌رویم. بعد از آن بود که دباغ از امام اجازه می‌خواهد که برای گذراندن آموزش‌های چریکی و جنگ‌های نامنظم به لبنان و مناطق تحت اشغال اسرائیل برود و در عملیات علیه اسرائیل شرکت کند.

حضور در سوریه ولبنان

دباغ آموزش‌های چریکی را نزد شهید محمد منتظری و شهید مصطفی چمران می‌گذراند و بعد از آن هم خودش به تعدادی از داوطلبان آموزش می‌داده است. او در همان مصاحبه با خبرنگاران درباره محمد منتظری می‌گوید: «آقا محمد در دوران چهارساله‌ای که ما در سوریه و لبنان بودیم، با ما کار می‌کرد. اگر شما ایشان را پیدا می‌کردید و می‌گفتید: «محمد من می‌خواهم به لبیی بروم.» همانجا می‌گفت: «برویم قهوه‌خانه و در فاصله خوردن یک چای، مدارک شما را می‌گرفت و زیر میز برای تو ویزا صادر می‌کرد و مهر روایتد را ضمیمه مدارک تو می‌کرد. آقا محمد، مهر اکثر کشورها را داشت. ایشان می‌توانست حتی برای شما ویزای حجاز را صادر کند؛ همچنین حتی به‌همین‌صورت مکه رقتن، این فوت‌وفن‌ها را محمد به ما یاد داده بود؛ اما با رفتن محمد همه چیز رفت!». او به دیدارش با امام موسی صدر هم اشاره‌ای دارد. امام موسی برای او کارت تردد بین سوریه و لبنان را صادر می‌کرد. او در همان مصاحبه در خاطره‌ای به نقل از امام موسی صدر می‌گوید: «من به خاطر دارم که زمانی که شهید چمران (رضوان الله) می‌خواستند ازدواج کنند؛ پس از اینکه امام موسی صدر خطبه عقد را خواندند، هنگام خروج، عای خود را روی سر عروس‌خانم انداختند و عبا را بوسیدند و دعا کردند. این کار بسیار عجیب بود؛ اما همان زمان ایشان در برابر نگاه جویای ما گفت: «من پدر تمام این افراد هستم.» زمانی‌که خودم دست امام را از پشت عبا بوسیدم، به یاد این کار امام موسی صدر افتادم و متوجه شدم که این کار مشکلی ایجاد نمی‌کند.»

دباغ در همان کتاب که خبرگزاری ایسنا بخش‌هایی از آن را بازنشر داده بود، می‌نویسد که امام موسی صدر به دلیل اینکه دباغ آشنا به مسائل محافظت خانگی و آموزش پلیسی بوده، او را به پلیس فرانسه معرفی می‌کند و از آنجا او وارد خانه امام در نوفل‌لوشاتو می‌شود.

دباغ بعداز انقلاب

دباغ ۱۵ روز بعد از دوازدهم بهمن، از فرانسه خارج شده و به کشور بازمی‌گردد، بعد از آنکه از سال

۵۳ از کشور خارج شده بود. دباغ در اولین حضورش رئیس زندان زنان تهران می‌شود و بعد از تشکیل سپاه، به دلیل همان آموزش‌های چریکی فرماندهی سپاه همدان را که مرکزیت سپاه غرب کشور بود، برعهده می‌گیرد. این همان تصاویر اسلحه‌به‌دوشی دباغ است که گفته شده در عملیات پاه و خنثی‌سازی کودتای نوزه هم حضور داشته است. دباغ علاوه بر همه اینها سه دوره اول مجلس شورای اسلامی نماینده همدان در مجلس بود.

از رساندن پیغام به گورباچف تا مصافحه

شاید مهم‌ترین تصویری که از دباغ در اذهان باقی مانده باشد، همان حضورش در کنار آیت‌الله جوادی آملی، به‌عنوان نماینده وقت مجلس خبرگان و محمدجواد لاریجانی معاون وقت وزارت امور خارجه باشد که قرار بود حامل پیغام فروپاشی مارکسیسم و کمونیسم به میخائیل گورباچف، آخرین رهبر اتحاد شوروی باشند.

استقبال‌کنندگان از تیم ایرانی دسته‌گلی را آورده بودند که به دلیل دیدن دباغ در بالای صندلی‌های هواپیما، دسته‌گل را به او می‌دهند و او هم آن را به جوادی آملی تقدیم می‌کند. در جریان این پیغام‌رساندن است که دباغ در شرایطی قرار می‌گیرد که با گورباچف مصافحه کند. جریان این مصافحه هم این‌گونه روایت شده است که محسن کاظمی در کتاب خاطرات مرضیه حدیدیج به نقل از او می‌نویسد: «بدیم اگر تو دوق گورباچف بزمن خیلی بد است، از این روز وقتی او دستش دراز کرد، من چادر را روی دستم انداختم و به او دست دادم. این برخورد برای رهبری امپراطوری شرق خیلی سخت و گران آمد. سعی کرد به روی خود نیابد و گفت: «من دستم را برای دست‌دادن دراز نکردم، بلکه دستم را به سوی این مادر انقلاب دراز کردم که بگویم ما همسایه‌های خوبی هستیم. ما دست بی‌اسلحه‌مان را به سوی شما دراز می‌کنیم، شما هم مرده‌ایتان را تشویق کنید که دست بدون سلاحشان را به سوی ما دراز کنند.»

روایت هاشمی از دست‌دادن

هاشمی‌رفسنجانی در خاطرات خود درباره این رویداد چنین می‌نویسد: «آقای [محمدجواد] لاریجانی برای موقعیت در تفکر نساب دارند... (ص ۴۶). پس باید دیالوگی با خریداران بالقوه برقرار شود، خریدارانی که عمدتا در حال خواندن‌اند، اما خواندن پیام‌های کوتاه تلگرامی و اگر کتاب هم می‌خوانند کتاب‌های کمک‌آموزشی برای ورود به دانشگاه و گرفتن مدارک دانشگاهی است. به نظر می‌رسد تعریف ارزش از نگاه بیشتر این خریداران در این است: «کتاب؛ نباشد؛ یعنی آنها دیگر حاضر نیستند پول خود را برای کتاب بدهند، اما به نظر می‌رسد آنها حاضر باشند برای شناخت و حل مشکلات واقعی خود پول بپردازند. دراین‌صورت، ناشران باید بپذیرند در بازاندیشی تعریف ارزش به ارزشی بیندیشند که جایگزین «کتاب» باشد، این ارزش برای مثال می‌تواند چنین باشد: تولید محتوا از عرصه سیاست‌تکهای آواز سبز به دستشان بسته بودند و با روزنامه «وطن امروز» داشت درباره وقایع سال ۸۸ این‌گونه اظهارنظر می‌کند: «خیلی مایل نیستم وارد آن بحث شوم چراکه دلم خیلی آزرد می‌شود و اعصابم به هم می‌زند، واقعا تحمل آن برابرم سخت است ولی واقعاخداالطاف کرد که انقلاب نجات پیدا کرد. متأسفانه بعضی نااماسب تکهای آواز سبز به دستشان بسته بودند و داد می‌زدند: «موسوی، حمایتت می‌کنیم» گریه کردم، گریه‌کردم که خدایا آقای موسوی که نمی‌داند اینها چه کسانی هستند. گریه کردم که چرا زنی که باید حجابش را رعایت کند تا دل آقای موسوی گرم شود، با آن اوضاع و احوال آمده و می‌گوید: «موسوی حمایتت می‌کنیم...» بسیار هم آزار دهمید». دباغ با این حال از جمله کسانی بود که در قالب بیانیه تشکل متبوعش یعنی جمعیت زنان جمهوری اسلامی از نامزدی میرحسین موسوی حمایت کرده بود. مرضیه اما یک سال بعد در سال ۸۹ در گفت‌وگو با ویژه‌نامه روزنامه جوان درباره انتخابات این‌گونه می‌گوید: «مرضیه دباغ ضمن انتقاد از حضور حلقه‌ای از افراد در اطراف میرحسین مصطفوی گفت: «اگر یک در هزار، چه من، چه خانم محسن موسوی (دختر گرامی امام)، چه سایر خانم‌های جمعیت [جمعیت زنان جمهوری اسلامی] می‌دانستیم که قضایا به اینجا کشیده خواهد شد، به‌هیچ‌وجه به آقای موسوی رای نمی‌دادیم، البته من هنوز هم آقای موسوی را آدم بدی نمی‌دانم؛ اما کسانی دور ایشان جمع شدند و حلقه‌ای را ایجاد کردند که راه نفوذی به سمت ایشان نباشد و ایشان تحت‌تاثیر قرار گرفتند، را باعث شد که قضایا به اینجا کشیده و مشکل ایجاد شود.»

دباغ روز پنجشنبه بیست‌وهفتم آبان ماه به دلیل بیماری قلبی و درحالی‌که آسیب‌های فراوانی از دوره زندان به همراهش داشت، در بیمارستان خاتم‌الانبیا درگذشت، درحالی‌که همین بیماری‌ها مانع از آن شد که بتواند فعالیت‌های سیاسی خود را بعد از زمان حیات امام، پی بگیرد. زنی که نزدیک‌ترین فرد به امام بود تا آنجا‌که به دلیل فعالیت‌ها و خدماتش به گفته مرحوم سیداحمد خمینی، انتخاب شخصی امام برای حرکت به مسکو بوده است.

ادامه از صفحه ۱۷

ضرورت بازتعریف ارزش در صنعت نشر کتاب در ایران

امانتیجه این تعریف چیست؟

۱- از یک سو، میزان خوانندگان کتاب، به دلایل مختلف، به‌گونه‌ای فراینده در حال کم‌شدن است.

تیراژهای چندهزاری به چندصدی تغییر کرده است، نشر به کاری غیراقتصادی و دست به دهن (نیازمند کمک دولت و بارانه) بدل شده است که برای فروش باید فشار بیابورد، نمایشگاه بگذارد، تخفیف دهد، التماس کند. ۲- صنعت نشر که باید چشم و گوش و حواس جامعه باشد، دیگر به نیازهای واقعی جامعه به‌موقع پاسخ نمی‌دهد. از جامعه خود و درباره جامعه خود حرف نمی‌زند و عمدتا کار خود را به ترجمه کمک غربی محدود کرده است. ناشران به کمیت توجه دارند؛ اینکه بر تنوع بیفزایند، نه بر اثر‌گذاری و پاسخ‌گویی. ۳- طبقه «تازه به دوران رسیده»ای در صنعت نشر ما به نام «ناشران کمک‌آموزشی» ظهور کرده است که ناشران کتاب‌های علمی و عمومی با حسرت بر تیراژه‌های چنددهه‌زاری و گردش مالی‌اش می‌نگرند؛ طبقه تازه‌ای که سوار بر موج رقابت برای پیروزی در امتحانات ورود به مدارس تیزهوشان و دانشگاه‌ها انرژی‌هایی را که باید صرف یادگیری و خلاقیت واقعی شوند، درگیر یادگیری تست‌وار مطالب درسی می‌کند و هیچ‌یک از ناشران که‌نگار هنوز کتابی منتشر نکرده‌اند که در آن نقش این ناشران کمک درسی را به نقد کنند. به عبارت دیگر، مخاطبان بالقوه صنعت نشر به‌راحتی از اختیار این طبقه قرار گرفته‌اند. اما چگونه باید تفکر نابی عمل کرد و در صنعت نشر کتاب، به‌ویژه کتاب‌های عمومی ارزش از نگاه مشتری تعریف شود؟ در کتاب تفکر ناب دراین‌باره می‌خوانیم: «...اگر شما لحنطاتی درباره هر محصول بیندیشید- اعم از اینکه آن محصول کالا، خدمت، یا ترکیبی از هر دو باشد به احتمالش بیشتر است- با مبحث مناسب‌ترین راه تعریف ارزش مواجه خواهید شد. یافتن مناسب‌ترین راه تعریف، عموما مستلزم آن است که تولیدکنندگان به طرق جدیدی با خریداران گفت‌وگو‌کنند و شرکت‌های بسیاری که در جریان ارزش دارند نیز به شیوه جدیدی با یکدیگر و با صنعت شوند... بدین قرار، بسیار ضروری است که تولیدکنندگان قبل از هر کاری به تعریف دوباره ارزش بپردازند؛ چراکه این امر کلید دستیابی به خریداران بیشتر است و توانایی یافتن خریداران بیشتر و فروش سریع‌تر، اهمیت بسیاری برای موفقیت در تفکر نساب دارد...» (ص ۴۶). پس باید دیالوگی با خریداران بالقوه برقرار شود، خریدارانی که عمدتا در حال خواندن‌اند، اما خواندن پیام‌های کوتاه تلگرامی و اگر کتاب هم می‌خوانند کتاب‌های کمک‌آموزشی برای ورود به دانشگاه و گرفتن مدارک دانشگاهی است. به نظر می‌رسد تعریف ارزش از نگاه بیشتر این خریداران در این است: «کتاب؛ نباشد؛ یعنی آنها دیگر حاضر نیستند پول خود را برای کتاب بدهند، اما به نظر می‌رسد آنها حاضر باشند برای شناخت و حل مشکلات واقعی خود پول بپردازند. دراین‌صورت، ناشران باید بپذیرند در بازاندیشی تعریف ارزش به ارزشی بیندیشند که جایگزین «کتاب» باشد، این ارزش برای مثال می‌تواند چنین باشد: تولید محتوا از عرصه سیاست به دستشان بسته بودند و با روزنامه «وطن امروز» داشت درباره وقایع سال ۸۸ این‌گونه اظهارنظر می‌کند: «خیلی مایل نیستم وارد آن بحث شوم چراکه دلم خیلی آزرد می‌شود و اعصابم به هم می‌زند، واقعا تحمل آن برابرم سخت است ولی واقعاخداالطاف کرد که انقلاب نجات پیدا کرد. متأسفانه بعضی نااماسب تکهای آواز سبز به دستشان بسته بودند و داد می‌زدند: «موسوی، حمایتت می‌کنیم» گریه کردم، گریه‌کردم که خدایا آقای موسوی که نمی‌داند اینها چه کسانی هستند. گریه کردم که چرا زنی که باید حجابش را رعایت کند تا دل آقای موسوی گرم شود، با آن اوضاع و احوال آمده و می‌گوید: «موسوی حمایتت می‌کنیم...» بسیار هم آزار دهمید». دباغ با این حال از جمله کسانی بود که در قالب بیانیه تشکل متبوعش یعنی جمعیت زنان جمهوری اسلامی از نامزدی میرحسین موسوی حمایت کرده بود. مرضیه اما یک سال بعد در سال ۸۹ در گفت‌وگو با ویژه‌نامه روزنامه جوان درباره انتخابات این‌گونه می‌گوید: «مرضیه دباغ ضمن انتقاد از حضور حلقه‌ای از افراد در اطراف میرحسین مصطفوی گفت: «اگر یک در هزار، چه من، چه خانم محسن موسوی (دختر گرامی امام)، چه سایر خانم‌های جمعیت [جمعیت زنان جمهوری اسلامی] می‌دانستیم که قضایا به اینجا کشیده خواهد شد، به‌هیچ‌وجه به آقای موسوی رای نمی‌دادیم، البته من هنوز هم آقای موسوی را آدم بدی نمی‌دانم؛ اما کسانی دور ایشان جمع شدند و حلقه‌ای را ایجاد کردند که راه نفوذی به سمت ایشان نباشد و ایشان تحت‌تاثیر قرار گرفتند، را باعث شد که قضایا به اینجا کشیده و مشکل ایجاد شود.»

براساس بازتعریف ارزش از نگاه مشتری در صنعت نشر، چه‌سا شاهد باشیم مردم بیشتری در مترو یا اتوبوس یا هر جای ممکن خود را درگیر یادگیری «محتوا» می‌کنند. پس به امید بازتعریف ارزش از نگاه مشتری در صنعت نشر.
منبع: تفکر ناب، رشک‌ن‌کردن ائتلاف و آفرینش ارزش در سازمان‌ها. جیمز. پی. ووماک، دانیل تی. جونز، ترجمه آزاده رادژاد، انتشارات آموزه. ص ۴۰